

## شج تساهل و تظاهر روشنفکري

هنگامي که به خاستگاه‌هاي تمدن مدرن مي‌نگريم و درصدد تحليل آن برمي‌آييم، اصل تساهل (tolerance) را يکي از عمده پايه‌هاي آن مي‌بينيم...



اين اصل که اصل بنيادين حقوق بشر تلقي مي‌شود، خود بر مبناي اومانيسم شکل گرفته است؛ با اين حال مي‌توان پرسيد که حد اين تساهل يا رواداري چيست و در غرب چگونه بوده است؟ پاسخ به اين پرسش ما را بي‌درنگ با امر اخلاق رويارو مي‌سازد؛ به اين معنا که مي‌توان پرسيد: آيا هر تساهلي اخلاق‌مدار است؟ اصلاً آيا تساهل غيراخلاقي هم داريم؛ مگر نه اين است که تساهل در خود معنایي اخلاقي هم دارد؟ پس اشکال در کجاست؟ بررسي و تحليل تاريخ غرب مدرن چالش‌هاي زيادي را در اين ارتباط به ظهور مي‌گذارد که بي‌ترديد براي تاريخ‌نگاران عرصه اندیشه جالب‌توجه خواهد بود؛ مطلب حاضر با نگاه به بيداري و تطور مفهوم تساهل در غرب مدرن، آن را به نقد و تحليل مي‌گذارد.

بحث در باب منافع و مضار اعمال رواداري در جوامع انساني، در تاريخ فلسفه قدمتي به اندازه خود فلسفه دارد. منتقدین نظريه رواداري، با تکیه بر چنددستگی و شقايي که در نتیجه میدان‌دادن به گرایش‌هاي متفاوت و بعضاً مخالف، جامعه را دستخوش نابساماني و اختلال مي‌کند، به انکار آن مي‌پردازند. موافقين هم در مقابل، با ذکر تأثیر مستقيم رواداري در بهره‌برداري از قابليت‌هاي همگي اقليت‌ها و جلوگیری از انفعال و حتي طغيان بخشي از نيروي بالقوه جامعه و همچنين تسهيل در جذب و استخدام پتانسيل‌هاي موجود در ساير ملل، به دفاع از آن برمي‌خيزند. &#171;مونتسکيو&#171;؛ در کتاب &#171;نامه‌هاي ايراني&#171;؛ خود، ضمن تجليل از تدبير شاه‌عباس در کوچاندن ارامنه به اصفهان و به‌کارگيري مهارت‌هاي صنعتي ايشان در جهت تقويت تجارت و صنايع اين شهر، اقدام لويي چهاردهم در اخراج شهروندان هوگو (شاخه‌اي از پروتستان‌ها) از خاک فرانسه را تقبيح مي‌کند. اما در باب تلازم &#171;رواداري&#171; و &#171;توفيق و ثبات سياسي&#171;؛ موارد نقض تاريخي فراواني مي‌توان يافت؛ چنان‌که چارلز اول که برخلاف ميل عامه، در پي تخفيف قوانين ضدکاتوليکي انگلستان بود، نهايتاً به اتهام توطئه‌چيني جهت اعاده استيلاي پاپ بر کشور انگلستان، اعدام شد.

### تاريخچه رواداري در تعاملات شرق و غرب

با اين همه، سير کلي تاريخ اقوام مختلف، نشان‌دهنده حضور روحیه رواداري- البته نه در شکل‌ها و مقیاس‌هاي یکسان- در میان تمامی تمدن‌هاي پويا و شکوفا و در مقابل، روحیه تعصب و کوته‌بینی در جوامع ایستا و روبه زوال است تا حدی که برخی مورخين، از رواداري به‌عنوان مادر تمدن یاد کرده‌اند.

مقایسه احوال اقليت‌هاي مذهبي سده‌هاي مياني قرون وسطا، تحت قيموميت 2 جريان عمده حکومتي آن دوران، يعني حکومت‌هاي بالنده اسلامي و حکومت‌هاي تنگ‌نظر و متعصب اروپايي، مؤيد اين مدعاست. حال و روز ساکنان يهودي اروپا، به‌خوبي بيانگر شدت و عمق روحیه &#171;ظلم مؤمنانه&#171;؛ در مردم و دولت‌هاي قرون وسطاست. اقليت‌هاي پيرو شريعت حضرت موسي تقريباً هيچ حق شهروندي تضمين شده‌اي در اين جوامع نداشتند. در همان دوران و در فاصله‌اي نه‌چندان دور، در اسپانياي مسلمان، يهوديان بي‌هيچ دغدغه‌اي روزگار مي‌گذراندند و تقريباً از همان امنيت اقتصادي و اجتماعي برخوردار بودند که هر يك از ديگر اتباع حکومت.

اصولاً از همان آغاز تأسيس حکومت اسلامي در مدينه‌النبي، حفظ حرمت و حقوق اهل کتابي که با مسلمين پيمان سلامت و همزيستي بسته بودند- و اصطلاحاً معاهد ناميده مي‌شدند- يك فرض بود. اين گفته منسوب به پيامبر گرامي اسلام که &#171;هرکس به معاهدي ظلم و تجاوز کند، در قيامت با من داوري خواهد داشت&#171;؛ ميزان حساسيت به امور نامسلمان را به بهترين وجه انعکاس مي‌دهد. جهان اسلام که با اتخاذ چنين مبني خردمندانه‌اي، روزه‌روز مرزهاي سياسي و معنوي خود را پيش‌تر مي‌برد، ناگهان دچار آفتي شد که کمابيش در کمين تمامی تمدن‌هاي به‌بارنشسته و بالغ است؛ تهاجم خارجي.

کينه‌جوئي و جلادت وحشيانه جنگجویان صليبي در حمله به سرحدات مسلمين و تقارن ناميمون آن با ايلغار خانمان‌سوز مغول که به منزله اتحاد شرق و غرب جهت پايان‌دادن به استيلاي تمدن اسلامي برکانون ثقل جهان بود، نهال بدبيني را در دل فردفرد مسلمانان کاشت. اين نهال، با پيشرفت روزافزون اروپاييان در علوم و فنون که خبر از تفوق قريب‌الوقوع غرب مي‌داد، پا گرفت و بارور شد. با تثبيت جاياگاه نفت به‌عنوان سوخت پايه صنايع، فضاي سنتي شرق به بازار محصولات غربي بدل شد و با تغيير الگوي اقتصادي، تمايل به اقتباس فرهنگ غرب به‌عنوان تمدن برتر شيوع قابل‌توجهي يافت.

جريان غربي‌گرا که در هرآنچه رنگ‌وبوي غرب داشت، حظ و حلاوتي بدیع و افسونگر مي‌يافت، به جاي اينکه ريشه‌هاي درخت تناور علم و تکنیک باختر زمين را در شور و شوق دانش‌اندوزي نسل‌هايي از مردم اروپا ببيند که به تعبیر مورخين &#171;در رقابت بر سر خريد يك کتاب، چشم يکديگر را بيرون مي‌آوردند&#171;؛ بدون اتخاذ رويه &#171;ارزيابي و انتخاب&#171;؛ به گرت‌برداري محض از تمامی سرمشق‌هاي غربي پرداخت (البته درصورت امور) و هرکس را که در برابر اين نابخردی- که در حکم بردادادن سرمايه‌هاي

معنوي و اخلاقي بود- زبان به اعتراض گشود، به ارتجاع و #171؛ ضدیت با رواداري؛ متهم کرد اما غافل بود که رواداري حتي در غربي‌ترين کشورها، خود با محذورات عملي و قيود نظري محکمي روبه‌روست.

### رواداري در تنگنای اصول مدني

توجه به این نکته مغفول، حائز اهمیت است که #171؛ رواداري؛ بر خلاف مفاهيمي همچون آزادي، دين يا اقتدار، در عمل هيچ‌گاه به‌عنوان اصل اوليه (Fundamental Principle) يا سنگ زيربنايي براي تشكيل يك جامعه به‌کار نرفته. توضيح آنکه هر نظام سياسي مستقلي، در حوزه تقنين، نیازمند يك اصل پذيرفته‌شده اوليه است تا بر این مینا، به توسعه قوانين مدني مطلوب خود بپردازد. به بیان دیگر هر جامعه‌اي، آرماني بنيادين دارد که مشروعيت همه‌چيز را با آن مي‌سجد. این اصل اساسي، کمابيش در تمامی جوامع باستاني، #171؛ حفظ اقتدار؛ اجتماع بوده. طبيعي است در روزگاران پرمخاطره‌اي که هر کشور- شهري در انتظار حمله ناگهاني و ويرانگر اقوام هم‌جوار به‌سر مي‌برده، کوچک‌ترين فتوري در نظام اقتدار جامعه، يعني فرمان‌پذيري محض از رؤسا، عواقب جبران‌ناپذيري به‌دنبال داشته است. حتي در بعضي جوامع سده‌هاي مياني تاريخ، مثل قبایل بدوي‌اي که سلاطين سلجوقي از میان آنها برخاستند، جزاي بزدي (يعني عدم‌پشتکار و تعهد کافي نسبت به وظائف جنگاوري) اعدام بود. از سده چهارم ميلادي (مقارن جلوس قسطنطين بر تخت امپراتوري رم) به‌تدریج با توسعه 2 آيين فراگیر توحيد، ملي سرشار از شور ديني سربرآوردند که در نظرشان، چيزي عزيزتر از عقايد مذهبي- که سخت بدان اعتقاد داشتند- نبود. به این ترتيب جوامع #171؛ دين‌محوري؛ پديد آمدند که در آنها، اعتبار هر چيز و هرکس، حتي شخص پادشاه، توسط دين تعيين مي‌شد.

هانري دوناور که در دوران جواني چندین بار مذهب خود را تغيير داده بود، هنگامی که از طرف اشراف کاتولیک فرانسه نامزد سلطنت شد، از بخت بد پروتستان بود. او که تنگناهاي مذهبي را به همراه تخت سلطنت از شارل به ارث برده بود، نهايتا تکیه‌زدن بر اريکه شاهي را شيرين‌تر از عقايد لوتري خویش يافت و با حضور در مراسم قداس که به منزله اعلام پذيرش آيين کاتولیک بود در عمل اذعان کرد که #171؛ پاریس به يك قداس مي‌ارزد؛. این جمله تاريخي، سيطره و حاکميت دستگاه کلیسا بر نظام سياسي قرون وسطا را به‌روشنی نشان مي‌دهد. دوام چنین حکومتي بيش از آنکه وابسته به قواي نظامي باشد، منوط به اعتقاد و تسليم مؤمنانه و بي‌قيود و شرط عموم مردم در برابر کلیسا بود و به همین دلیل، بارقه هر اکتشاف علمي که کمترین تبايني با اصول رسمي اعتقادات داشت، با شدت عمل زايدالوصفي خاموش مي‌شد.

استمرار مظالم و تعصب‌ورزي صاحب‌منصبان مذهبي در کنار گرايش آشکار عده‌اي از ایشان به تجمل و تبذير درآمدهاي کلان حاصل از اخذ عشریه و فروش آموزش‌نامه، ارکان اقتدار کلیسا را با تزلزلي روزافزون روبه‌رو ساخت. به موازات استيلاي خردگرايي افراطي بر شئون مختلف زندگي اروپاييان و عقب‌نشيني تدريجي دربارها و کلیساها از سلطه‌جويي‌هاي معهودشان، توده‌هاي مردم به قدرت و قابليت فوق‌العاده خود پي بردند و مجال آن‌را يافتند که با شور و شعفي بي‌سابقه، استعدادهاي متنوعشان را در عرصه‌هاي مختلف زندگي اجتماعي از سياست گرفته تا دين و از صنعت گرفته تا هنر به کار اندازند.

این امر، بيش از هر چيز مديون استقرار #171؛ اصل آزادي؛ البته در معنای غربي آن در جوامع بود و به شکرانه آن، احترام به این اصل به‌عنوان مقدس‌ترين اصول، در دل اروپاييان ريشه دواند و پدران به فرزندانشان آموختند که هرگونه تعرضي به این اصل را به مثابه اعلان جنگ عليه ميراث انساني خود بدانند. اما این #171؛ احساس تعهد در قبال آزادي؛ در حدود متعارفي که از عنوان آن انتظار مي‌رود يعني حفظ حق انتخاب و اختيار در تمامی جنبه‌هاي زندگي فردي و اجتماعي به شرط عدم‌تباين با حق مشابه سايرين متوقف نماند بلکه به‌منظور جلوگیری از بروز هر عملي که موجب کمترین وهني در این اصل شود، مکانيسم‌هاي بازدارنده‌اي در قوانين این کشورها گنجانده شد. در این میان، بر اثر تلخکامی اروپاييان از شرنگ حکومت‌هاي کلیسايي، بيشتريين سوءظن طبعا متوجه عنصر دين و علي‌الخصوص آيين کاتولیک شد.

الوسيوس، ضمن ستايش رواداري موجود در جوامع مسلمين، خاطر نشان مي‌کند که رواداري در يك‌جا مجاز نيست و آن وقتي است که با آيين نارواداري مثل آيين کاتولیک روبه‌رو مي‌شود. این رویه، با وجود به‌سرآمدن دوره تعصب‌ورزي‌هاي مذهبي در اروپا، کماکان باقي است و بارزترين تجليات آن را مي‌توان در ممنوعيت استفاده از حجاب اسلامي در اماکن دولتي و حتي قطع مستمري بيکاري افراي که به‌علت استفاده از حجاب، از کار بازمانده‌اند و مواردی دیگر از این دست، دید.

هنگامی که ديوان عالی آلمان، در پاسخ به تقاضاي يك معلم زن مسلمان، حق استفاده از روسري در محل کار را به عدم‌مباينت آن با قوانين ايالت متبوعش موکول دانست، اکثر ايالات آلمان ظرف مدت کوتاه 2 هفته که از درجه اهمیت موضوع خبر مي‌داد عزم خود را جهت تصويب چنین قوانين بازدارنده‌اي، اعلام کردند. این نمونه، به‌عنوان يکي از ده‌ها مورد مشابه، نشان‌دهنده ميزان حساسيت مقننين اروپايي در برابر چيزي است که آن را صراحتا يك #171؛ تهديد؛ عليه #171؛ ارزش‌هاي سکولار؛ خوانده و بالمآل مشمول حکم رواداري نمی‌دانند.

همشهري آنلاين- مهدي زنديان